

کف دست ، گویای اسرار درونی انسان

هر فردی علاوه بر بوی منحصر به فرد ، طرح هایی انحصاری در دست های خود دارد که در هیچ دو نفری حتی دو قلو های یکسان شباهتی میان این طرح ها دیده نشده است .اما در سال های نه چندان دور ، ادعاهایی مبنی بر این که با استفاده از این خطوط و اشکال می توان به خصوصیات فردی یا حتی پزشکی افراد نیز دست پیدا کرد، شده است .

دانشمندی به نام گالتون ،(که یکی از پسر عمو های داروین است)اولین فرد معتبری بود که تشخیص بیماری با معاینه کف دست را به طور جدی مطرح و به جمع آوری اطلاعات اقدام کرد. او در سال ۱۹۵۹ میلادی نشان داد که بیماری منگو لیسم که ناشی از نوعی ناهنجاری کروزومی است در قسمت بالای کف دست نیز خط مشخصه ای به نام تا خوردگی بوزینه تولید میکند .از آن زمان تا کنون ، رابطه میان حدود ۳۰ اختلال مادرزادی با طرح های ویژه ی کف دست شناخته شده است که بعضی از آنها حتی پیش از ظهور بیماری آشکارند.در سال ۱۹۶۶ برای اولین بار ارتباط میان آثار ناهنجر کف دست با یک نوع عفونت ویروسی کشف شد. ۳ نوزاد که مادرانشان در اوایل بارداری سرخک گرفته بودند و تحت مراقبت های پزشکی قرار داشتند با دستهای علامت دار به دنیا آمدند و معلوم شد که حتی اگر کودکان هیچ ناراحتی هم پیدا نکنند تا خوردگی غیر معمول و مشخصی در کف دست خود دارند.

چند سال بعد پزشکان بیمارستانی در شهر اوزاکا در ژاپن سیستمی برای ثبت اطلاعات کف دست کودکانی که به دلیل بیماری های مختلف به بیمارستان مراجعه کرده بودند ،راه انداختند . پس از جمع آوری دویست هزار اثر کف دست و سوابق بیماری مربوط به صاحبان آنها معلوم شد که میان این طرح ها و بیماری هایی که درمان شده اند ،ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد.این پزشکان ادعا کردند که نه تنها محل خطوط ، بلکه ضخامت و طول آنها،زاویه ی ۳خطی ها یا حلقه ها و حتی رنگ آنها در تشخیص بیماری اهمیت دارد.این پزشکان اکنون می توانند فقط با نگاه کردن به اثر کف دست بیمار بگویند که او از یک بیماری مانند نقص تیروئید ، انحنای ستون فقرات ، یا اختلال

کبد و کلیه رنج می برند و نیز ادعا می کنند که با دقت بیشتری می توان پیش بینی کرد که مثلاً یک بیمار دچار بیماری عفونی مانند سل و یا شاید سرطان خواهد شد یا خیر؟

آنها با یک ذره بین طرح اصلی پوست را مطالعه می کنند تا تغییرات بافت و ریتم آن را بیابند. تمام خطوط کوچک را لمس و برآمدگی ها و تا خوردگی های ناشی از آن را یادداشت می کنند و با ضخامت و شکل کف دست، طول نسبی انگشتان و شست، قابلیت انعطاف و شکل مفصل ها و رنگ و بافت ناخن ها و پوست را مطالعه می کنند. تنها پس از همه این مشاهدات است که یک دست شناس، کوشش خواهد کرد درباره ی شرایط بدنی و روانی شخص اظهار نظر کند.

به نظر می رسد که فرضیات دست شناسان از پشتوانه ی فیزیولوژیک معتبری بهره مند است. مغز، سیستم اعصاب، و اندام های حسی همزمان با پوست از اکتودرم جنین مشتق می شوند و وجود مبدا مشترک میان آنها به این معناست که در طول زندگی رابطه ی خیلی نزدیکی را با یکدیگر حفظ خواهند کرد و به هیچ وجه غیر منطقی نیست که فرض کنیم بسیاری از وقایع روی پوست اثر خواهند داشت. مثلاً یرقان یک بیماری کبدی است که در مراحل اولیه به صورت زرد شدن رنگ پوست ظاهر می شود. دردهای رماتیسمی مفاصل، که مفصل استخوان های کوچک را در بر می گیرد نیز ممکن است به صورت خطوط خشک نقره ای رنگی روی پوست ظاهر شود. این آثار خارجی بسیار آشکارند اما بسیاری دیگر از اختلالات بدنی داخلی آثار ظریف تری ظاهر می کنند که تنها با مطالعه دقیق نواحی حساس پوست، مثل پوست دست قابل تشخیص است.

مطالعات بلند مدت نشان می دهد که طرح کف دست همواره در تغییرات جزئی است. گزارشی درباره ی یک نقاش ساختمان که از ارتفاع زیادی سقوط کرد و ضربه سختی به سرش خورد و ۲ هفته بیهوش شد، نشان می دهد که پس از یک هفته بیهوشی، تمام تا خوردگی های دست نقاش ناپدید شدند انگار با یک اسفنج پاکشان کرده باشند و پس از هشیاری دوباره به تدریج ظاهر شدند.